

## مقایسه تطبیقی انجیل یوحنا با قرآن کریم، از منظر تصویر آفرینی هنری<sup>۱</sup>

علی فتح الهی<sup>۲</sup>، روح الله نوری<sup>۳</sup>، فرشاد میرزایی مطلق<sup>۴</sup>

### چکیده

یکی از راه های بیان معنا، استفاده از تصویرآفرینی هنری است. تصویرآفرینی بلاغی - هنری دارای ابزاری است از قبیل: تمثیل، استعاره، تشبیه، کنایه و ..؛ این ابزارها در جهت حسی کردن امور معنوی و انتزاعی به کار می روند. در این پژوهش بررسی تطبیقی انجیل یوحنا با قرآن کریم از منظر تصویرآفرینی هنری مورد مذاقه قرار گرفته است. نویسنده یوحنا به علت نثر ساده و قالب روایی - داستانی کتاب، نسبت به قرآن کریم از تصاویر هنری کمتری استفاده کرده است؛ به عبارت دیگر، کثرت معانی و مضامین معنوی در قرآن که شامل حقایق توحیدی، دینی، اخلاقی، حکمی و اخروی می شود همگی امور مجرد و انتزاعی هستند که با ابزارهای تصویرگری هنری مجسم شده اند. اما این حقایق و امور معنوی در انجیل یوحنا به ندرت دیده می شود؛ به طوری که آمار استفاده از ابزارهای تصویرآفرینی ۳۶ مورد است و قابل قیاس با قرآن کریم نیست.

**کلید واژه ها:** قرآن کریم، انجیل یوحنا، تصویرآفرینی هنری.

۱. تاریخ دریافت ۹۹/۳/۱۸ تاریخ پذیرش ۹۹/۱۰/۱۵

۲. دانشیار گروه ادیان و عرفان اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرم آباد، خرم آباد، ایران.  
ali.fathollahi@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان xatesevom@yahoo.com

۴. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرم آباد، خرم آباد، ایران.

## ۱- مقدمه و طرح مسأله

تصویر در لغت عبارت است از: نماد بصری هر چیز و آنچه که حاصل خیال است. در فرهنگ دهخدا ذیل واژه تصویر آمده است: «صورت و شکل قراردادن برای چیزی یا نقش کردن و رسم نمودن چیزی است.» (ج ۴: ۵۹۳۳)

شفیعی کدکنی معنی اصطلاحی تصویر را این گونه بیان کرده اند: هر نوع کاربرد زبانی است که از هنجار عادی فراتر رود و اعتلاء و درخششی یابد و در ذهن خواننده حرکتی ایجاد کند یا عاطفه ای برانگیزد یا حیرت زده اش نماید. به هر حال روح بگیرد و گرداگردش هاله ای خیال انگیز ایجاد شود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ص ۲۷)

سؤالی که در این جا پیش می آید آن است که در این دو کتاب مقدس چرا و به چه منظوری از ابزارهای بیانی تصویرآفرین که شامل: تمثیل، تخییل، استعاره، تشبیه و... است استفاده شده است؟

در جواب می گوئیم که بیان مفاهیم انتزاعی و عقلی اگر صرفاً همان گونه که هستند بیان شوند فهمشان دشوار است و از آن جا که مخاطب این کتب، عامه هستند و فهم عامه بشر نیز از لایه محسوسات و از امور مادی و طبیعی فراتر نمی رود، لازم بود که معارف و حقایق معنوی در قالب محسوسات عرضه شوند و معانی مجرد و عقلی را به صورت نمادهای محسوس و مادی برای انسان ها مجسم کنند که از این مجرا امور انتزاعی و معنوی برای مخاطب امری پذیرفتنی می شود. مثلاً نخستین مشکلی که اسلام در ابتدا با آن مواجه بود مسأله کسانی بود که توحید و یگانگی خدا را انکار می کردند و چنان در شرک و ثنویت به گمراهی افتاده بودند که مسئله توحید برای آنها یکی از شگفتی ها به حساب می آید. بنابراین، این کتب مقدس و مشخصاً قرآن از این طریق، معارف بلند و ژرف خود را در سطح فهم بشر تنزل بخشیده است.

انجیل یوحنا در میان چهار انجیل رسمی، عجیب ترین و شاید پرارزش ترین انجیلی است که در یک محیط غیریهودی در آسیای صغیر حدود سال ۴۰ تا

۱۴۰ میلادی و شاید دیرتر هم تألیف شده است. یوحنا، یک یهودی آرامی زبان بود که خود شاهد عینی وقایع را دیده و انجیل را به یونانی نوشته است. این انجیل با مقدمه- ای آغاز می‌شود که از بار سنگین الهیاتی برخوردار است و بیشتر تعلیم و خطابه است تا روایات یک ماجرا و شرح حال. (مک آرتور، ۲۰۰۷: ۳۴۳)؛ اما در ادامه، متن یوحنا چون در بیشتر موارد یک داستان عادی را روایت می‌کند، دارای نثری ساده و قابل فهم است. در مقابل، الفاظ به ظاهر ساده قرآن چون بار سنگین مفاهیم معنوی را به دوش می‌کشند دارای حرکت و حیات هستند؛ به عبارت دیگر، در یک متن هرچه مفاهیم و مضامین انتزاعی تر باشند زبان نیز غنی تر می‌شود به همین جهت است که زبان قرآن آن قدر غنی است که علامه طباطبایی بالغ بر ۲۰ جلد تفسیر در شرح آن می‌نویسد؛ اما انجیل یوحنا چون قالب روایی دارد و دارای نثری ساده و بی تکلف است از غنای زبانی و بیانی آن چنان برخوردار نیست و اساساً قابلیت و ظرفیت آفرینش تصاویر هنری را به صورت گسترده، به شکلی که در قرآن آمده است ندارد؛ مگر در جاهایی که قرار است فواید ایمان آوردن، ماهیت ایمان آوردن، و ماهیت عیسی، تشریح شود؛ البته در نوع تصویرآفرینی داستانی، نویسنده آن موفق بوده است.

«پژوهش در باب اعجاز بیانی قرآن کریم از قرن دوم توسط قرآن پژوهان اسلامی آغاز شد. آثاری چون «مجازُ القرآن» از ابوعبیده، معانی القرآن از فراء، النکت فی اعجاز القرآن از رمانی، دلائل الاعجاز از جرجانی، الکشاف از زمخشری، نهاییه الاعجاز از فخر رازی و نمونه های بسیار دیگری در این زمینه به انجام رسیده است. هر چند در این آثار مشخصاً بحث «تصویرسازی» که یکی از مباحث زیبایی شناسی ادبی معاصر است نیامده، اما در لابه لای مباحثی چون تشبیه، استعاره، تمثیل و کنایه و... به تصویرآفرینی های زیبای قرآن اشاره کرده اند.» (کریمی، ۱۳۹۸: ۱۲)

معرفت می‌گوید: تصویر، هنری است که قرآن به وسیله آن تمامی موجودات و مظاهر عالم هستی را به صورت زنده و پویا نمایی ترسیم نموده است. قلم تعابیر قرآن هیچ جمادی را لمس ننموده مگر این که به آن حرکت و پویایی بخشیده است. تو

گویی تمام عالم در تابلوی ترسیم شده قرآن زنده اند و پدیده های هستی همگی در حرکت و جنبش اند و از سکون و رکون خبری نیست (معرفت، ۱۳۸۰: ۵: ۳۴۳).

گفته درباره قرآن می گوید: درست نیست که ما قرآن را از جهت طراوت و شیرینی و زیبایی ادبی اش با هیچ یک از کتب ادبی مقایسه کنیم؛ تنها می شود آن را به انقلابی تشبیه کرد که آتش عشق را در جان معاصرین محمد (ص) شعله ور ساخت؛ ریشه های وحشی گری و خشونت را از اعماق روح عرب ها ریشه کن ساخت و با بلاغت و سخنان روان و زیباییش یک ملت وحشی را به یک ملت متمدن تبدیل کرد. (کریمی، ۱۳۹۸: ۱۵)

«قرآن در ابتدای برخی آیات، برای مجسم کردن موضوع و جلب توجه مخاطبان از تعبیر «الم تر» (آیا ندیدی؟) و مانند آن استفاده می کند یعنی قرآن به جای استفاده از تعبیری همچون «الم تسمع» (آیا نشنیده ای؟) یا «الم تخبر» (آیا به تو خبر داده نشده؟) و مانند آن، از تعبیر «رؤیت» استفاده می کند و با این روش صحنه یکی از حوادث گذشته (از جمله ماجرای قوم عاد، ثمود، فرعون، بنی اسرائیل، اصحاب کهف و اصحاب فیل را) پیش روی ما حاضر می کند تا به آن تصاویر نگاه کنیم.» (همان: ۱۹)

جالب آن که در برخی داستان های قرآن گفتگوی شخصیت ها با یکدیگر چنان زنده و پویا است که انسان خود را با نمایش نامه ای مواجه می بیند که پیش رویش نمایش داده می شود. حتی داستان هایی در قرآن وجود دارد که بی هیچ تغییری متن آن مناسب اجرای یک نمایشنامه یا تئاتر هستند مانند گفتگوی ساحران فرعون با موسی (ع) (طه/۴۹-۵۲) و یا صحنه گفتگوی ابراهیم (ع) با آزر عموی بت پرستش (مریم/ ۴۱-۴۸).

در انجیل یوحنا چون در مورد جهان پس از مرگ سخنی به میان نیامده است و همه چیز مربوط به حیات دنیوی است، نویسنده آن قالب روایی - داستانی را برای بیان آن برگزیده است. برای این منظور چون رخدادها، خود حسی و ملموس بوده اند بیان روایی کفایت می کند؛ اما در قرآن چون حیات پس از مرگ مطرح شده است

غالباً مفاهیم و مضامین انتزاعی که مربوط به عالمی غیر از عالم ماده است از فراوانی بالایی برخوردار است، بیان هنری را برای حسی کردن آن مفاهیم انتزاعی به کار گرفته است. نگارندگان پس از مطالعه انجیل یوحنا، تصویر یا پنداشته ای از عالم پس از مرگ ندارد؛ زیرا هیچ توصیفی درباره آن وجود ندارد. در انجیل یوحنا امور عینی و حسی با عنوان «امور زمینی» و امور معنوی با عنوان «امور آسمانی» بیان می شوند: «چون شما را از امور زمینی سخن گفتم باور نکردید پس هرگاه به امور آسمانی با شما سخن رانم چگونه تصدیق خواهید نمود؟» (عهد جدید، ۱۹۴۲: ۱۴۷).

چند بار در تعلیمات عیسی (ع) به شاگردانش درباره قیامت و حیات پس از مرگ به صورت سربسته سخن به میان آمده، اما هیچ گاه محتوای سخنانش بیان نشده است: مرتا به وی (عیسی) گفت می دانم که در قیامت روز بازپسین خواهد برخاست (همان: ۱۶۶). یا این آیه: این چیزها را به مثل ها با شما گفتم لکن ساعتی می آید که دیگر به مثل ها به شما حرف نمی زنم بلکه از پدر به شما آشکارا خبر خواهم داد (همان: ۱۷۶). یا در آیه: [عیسی می گوید] بعد از اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید زیرا که نزد پدر می روم. (همان: ۱۷۶)

## ۲- پیشینه تحقیق

۱/۲- براون، ریموند، (بی تا) در کتابی تحت عنوان: مثل های انجیل، تهران: انتشارات کانون یوحنا رسول، به بررسی مثل های به کار رفته در حکایات انجیل اربعه می پردازد.

۲/۲- باقری، مریم (۱۳۹۲) در پایان نامه ای با عنوان: تحلیل و بررسی تشبیهات و مثل های قرآنی و شبهات وارد به آن، در دانشگاه قم، تشبیهات و تمثیل های قرآن را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و به بیان شبهات وارد شده و پاسخ آنها نیز می پردازد.

۳/۲- دارایی، فرشته و عباس اشرفی (۱۳۹۸) در مقاله ای با عنوان: بررسی و مقایسه امثال در قرآن کریم و عهد جدید، در نشریه الهیات تطبیقی (علمی) سال دهم،

شماره ۲۱ نشان می دهد هر دو کتاب برای تشریح و تبیین رسالت و هدف خود از این قالب ادبی استفاده کردند و مهم ترین موضوع مورد بحث شرک و توحید است.

### ۳- بررسی عناصر تصویر آفرینی هنری در انجیل یوحنا و قرآن کریم

#### ۱/۳- سمبل

سمبل (Symbol) را در فارسی رمز و مظهر و نماد می گویند. سمبل شبیه استعاره است منتهی با چند فرق:

۱/۱/۲. مستعارمنه در سمبل صریحاً به یک مستعارله خاص مشخص دلالت ندارد، بلکه دلالت آن بر چند مستعارله نزدیک به هم و به اصطلاح هاله ای از معانی و مفاهیم مربوط و نزدیک به هم (Range of reference) است. مثلاً زندان در شعر عرفانی سمبل تن و دنیا و تعلقات دنیوی و امیال نفسانی است.

۲/۱/۲. در استعاره ناچاریم که مستعارمنه را به سبب وجود قرینه صافه حتماً در معنای ثانوی دریابیم اما سمبل در معنای خود نیز فهمیده می شود، فی الواقع قرینه صریحی ندارد و قرینه، معنوی و مبهم است و درک آن مستلزم آشنایی با زمینه های فرهنگی بحث است.

۳/۱/۲. در استعاره ربط دو طرف، تشبیهی است، اما در سمبل همیشه این طور نیست، مثلاً گاهی علت و معلول، گاهی قراردادهای و زمینه های فرهنگی است ... به طور کلی می توان گفت یک طرف، طرف دیگر را تداعی می کند. پس سمبل، نشانه چیز دیگری است که الزاماً بین آن ها شباهت نیست. کبوتر، نشانه صلح و لاله نشانه شهید است.

۴/۱/۲. معمولاً معنی استعاره در شعر بیان می شود اما معنای سمبل بیان نمی شود و ما خود معنای آن را استنباط می کنیم (شمیسا، ۱۳۹۰: ۶۹).

بنابر آن چه گفته شد، در انجیل یوحنا فقط واژه های «نور» و «ظلمت» آن هم ۶ بار به عنوان نماد (سمبل) به کار رفته اند:

- «در او حیات بود و حیات نور انسان بود و نور در تاریکی می درخشد و تاریکی آن را در نیافت. شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد. تا به وسیله او ایمان آورند. او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد. آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می گرداند و در جهان آمدنی بود.» (عهد جدید، ۱۹۴۲: ۱۴۳).

نور نماد است؛ از جنبه عقلانی، کتاب مقدس است؛ از جنبه اخلاقی، قدوسیت و پاکی؛ از جنبه وجودی، حضرت عیسی (ع). تاریکی (ظلمت) نیز نماد است؛ از جنبه عقلانی، هر آنچه اشتباه و نادرست است؛ از جنبه اخلاقی، گناه و کار ناشایست؛ از جنبه وجودی، شیطان است.

نمونه های دیگر:

- «پس عیسی باز بدیشان خطاب کرده گفت من نور عالم هستم کسی که مرا متابعت کند در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد.» (همان: ۱۵۹)

- «مادامی که در جهان هستم نور جهانم» (همان: ۱۶۲)

- «آنگاه عیسی بدیشان گفت اندک زمانی نور با شماست پس مادامی که نور با شماست راه بروید تا ظلمت شما را فرو نگیرد.» (همان: ۱۷۰).

- «من نوری در جهان آمدم تا هر که به من ایمان آورد در ظلمت نماند.» (همان: ۱۷۰)

نماد (سمبل) در قرآن از بسامد بالایی برخوردار است و از این نظر با انجیل یوحنا که واژگان سمبلیک در آن انگشت شمارند قابل قیاس نیست اما برای نمونه تنها

سمبل «نور» را با انجیل یوحنا مقایسه می کنیم؛ در قرآن کریم «نور» نمادی است که بر مصادیق گوناگونی اطلاق می شود. دامنه این مصادیق از موجودات حسی، تا ذات خداوندی گسترده است. در این میان، عقل، علم، ایمان، پیامبر، امام هدایت و... نیز نور نامیده شده اند. ولی نور بدون همه این موجودات به نور حقیقی برمی گردد که ذات لایزال خداوند است.

- نور از نام های خداوند است: الله نور السماوات و الارض (نور/۳۵)؛ خدا نور آسمانها و زمین است.

- نور نام یکی از سوره های قرآن است.

- نور یکی از اسامی و صفات قرآن است: «... و انزلنا الیکم نوراً مبیناً» (نسا/۱۷۴)؛ ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستادیم.

- «واتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون» (اعراف/۱۵۷)؛ کسانی که پیروی از نوری می کنند که با پیامبر (ص) نازل شده است، آنها رستگار شده اند.

- نور به معنای ایمان است: \*الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور\* (بقره/۲۵۷)؛ خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده اند آن ها را از ظلمت، شرک و کفر به سوی نور (ایمان) رهبری می کند.

- در آیاتی از قرآن کریم نور و روشنایی بر «علم» هم اطلاق شده است: \*قل هل یتسوی الاعمی و البصر ام هل تستوی الظلمات و النور\* (رعد، ۱۶)؛ بگو آیا چشم نابینا و دیده بینا یکسان است؟ یا ظلمات با نور مساوی است؟

- این در حالی است که نور در معنای مادی و حسی آن نیز به کار رفته است:

سوره یونس، آیه ۵: \*هو الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نوراً\*.

سوره نوح، آیه ۱۶: \*و جعل القمر فیهنّ نوراً\*.



سوره انعام، آیه ۱: \*و جعل الظلمات و النور\*

- اطلاق نور براسلام: \*یریدون أن یطفئوا نور الله بافواهم\* (توبه/۳۲).
- مقصود از نور، هدایت الهی است: \*کتاب انزلنا الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور\* (ابراهیم، ۱).
- نور در معنای امامت و ولایت: \*یهدی الله النور من یشاء\* به معنای \*یهدی الله لولایتنا من احب و من لم یجعل الله له نوراً فماله نور ای من لم یجعل الله اماماً فی الدنیا فماله فی الاخره من النور ای امام یرشده و یتبعه الی الجنة\*.

به طور خلاصه، نور به معنای روشنایی که زایل کننده تاریکی و ظلمت است در قرآن بر موجودات مختلفی اطلاق شده است. ساده ترین معنای آن، نور حسی است که از مراتب عالم اجسام است. مراتب بالاتر مصادیق نور عبارت اند از: نور علم، ایمان، هدایت، امام، پیامبر، عقل و در نهایت ذات خداوندی است. در تمام این مصادیق، رفع سرگردانی و ظلمت و ایجاد روشنی و وضوح و یقین راه و هدف از لوازم نور و روشنایی است. بنابراین آدمیان که در این دنیا گرفتار انواع ظلمات و تاریکی ها هستند می-بایست به انواع نور و روشنایی تمسک جویند تا به مراتب بالاتری از کمال دست یابند. اما در انجیل یوحنا ابتدا بر عیسی (ع) سپس بر هدایت و ایمان اطلاق شده است؛ بنابراین، از این نظر که واژه «نور» در انجیل یوحنا به مثابه قرآن بر خداوند اطلاق نشده است، در به کارگیری این واژه با هم اختلاف دارند.

### ۲/۳. تمثیل

تمثیل صورت گسترده تشبیه است که در آن فقط مشبه به ذکر شود. بنابراین تمثیل در قالب حکایت و روایتی است که هر چند معنای ظاهری دارد اما مراد گوینده معنای کلی دیگری است. در انجیل یوحنا کلاً ۷ مورد تمثیل به کار رفته است:

۱/۲/۳ - «[یحیی] گفت من صدای ندا دهنده در بیابانم که راه خداوند را راست کنید» (عهد جدید، ۱۹۴۲: ۱۴۴).

در این آیه یحیی راهنما بودن خود را که امری عقلی و ذهنی است را با صدای ندا دهنده در بیابان حسی و ملموس کرده است؛ در بیابان‌ها برای جلوگیری از سردرگمی و گم کردن راه به وسیله صدا کردنِ همدیگر، راه راست را پیدا می‌کردند؛ این امر حسی، مشبّه به «هدایت و راهنمایی» که امری انتزاعی و ذهنی است قرار گرفته. بنابراین در این آیه تمثیل به کار رفته، به عنوان یک ابزار بلاغی، معنا را به صراحت بیان کرده و تصویری هنری ایجاد کرده است.

۲/۲/۳ - باد هر کجا که می خواهد می وزد و صدای آن را می شنوی لیکن نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود همچنین است هر که از روح مولود گردد» (همان: ۱۴۷).

«منظور عیسی از این تمثیل آنست که انسان نمی تواند باد را مهار کند و وزش آن در ادراک نمی گنجد؛ انسان فقط می تواند اثرات باد را دریابد. به همین نسبت، روح-القدس نیز ورای اختیار یا ادراک انسان است، اما انسان قادر است عملکرد روح القدس را مشاهده کند. هرگاه روح القدس عمل کند، از خود گواهی مسلم و قطعی بر جای می گذارد که نمی توان منکرش شد.» (مک آرتور، ۲۰۰۷: ۳۶۶).

۳/۲/۳ - «کسی که عروس دارد داماد است اما دوست داماد که ایستاده آواز او را می شنود از آواز داماد بسیار خوشنود می گردد پس این خوشی من کامل گردید» (عهد جدید، ۱۹۴۲: ۱۴۸)

این تمثیل را یحیی در جواب شاگردان خود و یهودیان بیان کرد؛ آنان که به نزد او مراجعه کردند و درباره عیسی پرسیدند و گفتند: ای استاد! آن شخصی که با تو در آن طرف اردن بود و تو برای او شهادت دادی اکنون او نیز تعمید می دهد. «با اشاره به این مثل، یحیی درک خود را از نقش خویش بیان می کند؛ در روزگاران قدیم، دوست

داماد در واقع نقش ساقدوشی را بر عهده داشت که در مراسم عروسی اهالی یهودیه به جزئیات امور رسیدگی و نظارت می‌نمود. بزرگترین شادی دوست داماد این بود که مراسم عروسی بدون هیچ مشکلی برگزار شود. «مک آرتور: ۳۶۹»؛ بنابراین در این آیه بر اساس قرینه سازی ارکان تمثیل با مصادیق مورد نظر گوینده، داماد، عیسی است؛ عروس، قوم وفادار اسرائیل، و دوست داماد هم می‌شود عیسی (ع).

۴/۲/۳- «آیا شما نمی‌گویید که چهار ماه دیگر موسم درو است اینک به شما می‌گویم چشمان خود را بالا افکنید و مزرعه‌ها را ببینید؛ زیرا که الان به جهت درو سفید شده است و دروگر اجرت می‌گیرد و ثمری به جهت حیات جاودانی جمع می‌کند تا کارنده و درونده هر دو با هم خشنود گردند.» (عهد جدید، ۱۹۴۲: ۱۵۰).

عیسی برداشت محصولات کشاورزی، را به نشانه ضرورت بشارت برای مخاطبان مثال می‌زند که همانا نمادی از برداشت محصول روحانی بود (مک آرتور، ۲۰۰۷: ۳۷۴). بنابراین عیسی با تمثیل کارنده و درونده در واقع برداشت محصول روحانی را برای حاضران عینیت بخشیده است.

۵/۲/۳- آمین آمین به شما می‌گویم هر که از در به آغل گوسفندان داخل نشود بلکه از راه دیگر بالا رود او دزد و راهزن است و اما آن که از در داخل شود شبان گوسفندان است \* دربان به جهت او [در را] می‌گشاید و گوسفندان آواز او را می‌شنوند و گوسفندان خود را نام به نام می‌خواند و ایشان را بیرون می‌برد\* و وقتی که گوسفندان خود را بیرون برد پیش روی ایشان می‌خرامد و گوسفندان از عقب او می‌روند زیرا که آواز او را می‌شناسند\* لیکن غریب را متابعت نمی‌کنند بلکه از او می‌گریزند زیرا که آواز غریبان را نمی‌شناسند.» (عهد جدید، ۱۹۴۲: ۱۶۴).

در این ۵ آیه، عیسی برای فهم سخنان خود به مخاطبان از تمثیل «چوپان و گوسفندان» استفاده کرده است در واقع کاربرد تمثیل برای فهم آسان مطلب است اما در ادامه آمده است: \* و این مثل را عیسی برای ایشان آورد اما ایشان نفهمیدند که چه چیزی بدیشان می‌گوید\* (همان: ۱۶۴)؛ یعنی آن قدر فهم مخاطب پایین بوده

است که با تمثیل هم نتوانسته اند منظور عیسی را دریافت کنند؛ بنابراین در مرحله بعد، عیسی تمثیل را تشریح می کند: \*آنگاه عیسی بدیشان باز گفت آمین آمین به شما می گویم که من در گوسفندان هستم \* جمع کسانی که پیش از من آمدند دزد و راهزن هستند لیکن گوسفندان سخن ایشان را نشنیدند\* من در هستم هر که از من داخل گردد نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه (مایه حیات جاودان) یابد\* دزد نمی آید مگر آن که بدزدد و بکشد و هلاک کند، من آدمم تا ایشان حیات یابند و آن را زیادتر حاصل کنند\* من ... (همان: ۱۶۴).

۶/۲/۳- من تاک حقیقی هستم پدر من باغبانست هر شاخه در من که میوه نیاورد آن را دور می سازد و هر چه میوه آرد آن را پاک می کند تا بیشتر میوه بیاورد. همچنان که شاخه از خود نمی تواند میوه آورد اگر در تاک نماند همچنین شما نیز اگر در من نمانید من تاک هستم و شما شاخه ها. «(همان: ۱۷۴).

در این آیه تصویر آفرینی با ابراز تمثیل صورت گرفته است. اگر بخواهیم ارکان این تمثیل را قرینه سازی کنیم:

باغبان: پدر(خدا) تاک: عیسی شاخه های تاک: شاگردان میوه: حیات جاودان

۷/۲/۳- زن در حین زائیدن محزون می شود زیرا که ساعت او رسیده است ولیکن چون طفل را زایید آن زحمت را دیگر به یاد نمی آورد به سبب خوشی از این که انسانی در جهان تولد یافت.\* (همان: ۱۷۶).

تصویر هنری که در این آیه به کار رفته است از نوع تمثیل است؛ اگر رکن های تمثیل را قرینه سازی کنیم:

زائیدن زن: غیبت عیسی	محزون شدن: ندیدن عیسی	طفل: دیدار دوباره با عیسی
----------------------	-----------------------	---------------------------

برخلاف موارد انگشت شمار تمثیل در یوحنا (۷ مورد)، کاربرد این ابزار بلاغی در تصویر آفرینی های هنری قرآن پربسامد است؛ «قرآن کریم در بیان معارف خود ضرب المثل های بسیاری را به کار می برد. ویژگی این مثل ها آن است که در قالب

امور مهم و پراج مادی و واقعی زندگی انسان به کار می روند.» (صالحی، ۱۳۷۰: ۳۵۲).

در اینجا برای نمونه چند مورد ذکر می شود:

- یا ایها الناس ضُربَ مثلاً فاستمعوا لهُ أن الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً ولو اجتمعوا لهُ و إن یسلبهم الذبابُ شیئاً لا یتنقدوه منه ضُعبُ الطالبُ و المطلوبُ\* (حج/۷۳)؛ ای مردم مثالی زده شده پس بدان گوش فرا دهید همانا کسانی که به جای خدا می خوانید هرگز مگسی هم نتوانند آفرید، هرچند بر آن اجتماع کنند و اگر مگسی از آن ها چیزی بر باید آن را از وی باز پس نتوانند گرفت. طالب و مطلوب هر دو ناتوانند.

مراد از این تمثیل آن است که خدایان غیر از الله نمی توانند کوچکترین کاری از کارهای آفرینش را انجام دهند.

شمیسا می گوید: در تمثیل ها، گاهی ممکن است مشبه هم ذکر شود:

- «مَثَلُ الذین حُمِلوا التوریهَ ثُمَّ لَم یحملوها کَمَثَلِ الحمارِ یَحْمِلِ اسفاراً\* (جمعه/۵)؛ (مثل کسانی که تورات را با خود دارند اما آن را نمی فهمند مثل خری است که بر آن کتاب بار کرده باشند). (ص/۷۳)

- «مَثَلُ الذین اتخذوا من دون الله اولیاءَ کَمَثَلِ العنکبوتِ اتخذت بیئاً و إنَّ اوهنَ البیوتِ لبیتُ العنکبوتِ لو کانوا یعلمون\* (عنکبوت/۴۱)؛ در این آیه خداوند سستی و ضعف اندیشه مشرکین در راه پرستش غیر خدا را چنان وصف می کند که انسان به خوبی می تواند آن را مقابل چشمانش ببیند و در ذهن خود به راحتی تجسم کند.

### ۳/۳ - تشبیه

اصطلاح تشبیه در علم بیان به معنی مانده کردن چیزی است به چیزی، مشروط بر این که آن ماندگی مبتنی بر کذب یا حداقل دروغ نما باشد، یعنی با اغراق همراه باشد. (شمیسا/۳۳)

تشبیه در انجیل یوحنا کم کاربرد است؛ به طوری که فقط ۵ بار از این ابزار تصویرساز استفاده شده است:

۱/۳/۳ - پس یحیی شهادت داده گفت روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده بر او قرار گرفت\* (عهد جدید، ۱۹۴۲: ۱۴۴).

خدا از پیش به یحیی اعلام نموده بود که این نازل شدن روح تأییدی بر مسیح موعود است. بنابراین زمانی که یحیی این رویداد را مشاهده کرد توانست گواهی دهد که عیسی همان مسیح موعود است (مک آرتور، ۲۰۰۷: ۳۵۶). تشبیه روح به کبوتر تصویری محسوس ایجاد کرده است؛ مثل کبوتر بودن روح، میزان پذیرش سخن را بالا می برد چون یک امر ذهنی که قابلیت انکار دارد به وسیله تشبیه محسوس و ملموس قابلیت اثبات پیدا کرده است.

۲/۳/۳ - خانه پدر مرا خانه تجارت مسازید\* (عهد جدید، ۱۹۴۲: ۱۴۶).

در مراسم پسح، یهودیان از سراسر اسرائیل و امپراطوری روم به اورشلیم می آمدند. از آن جا که برخی از آن ها از مسافت های دور به اورشلیم می آمدند، برایشان آسان نبود که حیوانات قربانی را به همراه بیاورند فروشندگان فرصت طلب نیز از این موقعیت استفاده می کردند و در صحن بیرونی معبد محوطه ای را به فروش حیوانات اختصاص داده بودند و از طرفی هم باید هر مرد یهودی مالیات پرداخت می کرد، صرافانی در آن جا جمع شده بودند؛ بنابراین عیسی معبد را از این عوامل پاکسازی کرد، و گفت خانه پدر مرا خانه تجارت نسازید. تصویری مبتنی بر تشبیه با واژه

تجارت، تصویری از مرکز دادوستدی مالمال از کالا می باشد. (مک آرتور، ۲۰۰۷: ۳۶۱ و ۳۶۲)

۳/۳/۳- و همچنان که موسی مار را در بیابان بلند نمود همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود. \* (عهد جدید، ۱۹۴۲: ۱۴۷).

در این آیه که باز هم در ادامه گفتگوی عیسی و نیکودیموس است، عیسی مرگ خود بر صلیب را به طور سربسته پیشگویی کرد در اینجا او به ماجرای اعداد اشاره می کند. در آن رویداد، اگر هر یک از قوم اسرائیل به ماری که موسی برافراشته بود می نگرست، شفا می یافت. نکته این تصویر یا تشبیه در عبارت «بلند کرده می شد» نهفته است؛ همان گونه که موسی مار برنجین را بر چوب بلند کرد و هر که بر آن می نگرست زنده می ماند کسانی هم که به مسیح که بر صلیب «بلند کرده می شد» می نگرستند حیات روحانی و جاودان می یافتند. (مک آرتور، ۲۰۰۷: ۳۶۷)

اگر ما از ماجرای بلند کردن مار توسط موسی بی اطلاع باشیم نمی توانیم بین دو جزء تشبیه ارتباط برقرار کنیم. تشبیهی که وجه شبه آن «بلند کرده شدن» ذکر شده است؛ اما به نظر می آید وجه شبه، تفسیری بیشتر از این دارد که شرح آن آمد.

۴/۳/۳- او چراغ افروخته درخشنده بود و شما خواستید که ساعتی به نور او شادی کنید \* (عهد جدید، ۱۹۴۲: ۱۵۲).

در این آیه، عیسی (ع) شهادت یحیی را به چراغی تشبیه کرده است که پیروان را برای ساعتی که از نور آن استفاده کنند خوشحال کرده است. تصویر هنری «تشبیه شهادت یحیی به چراغ» از باب راهنمایی است؛ همان طور که چراغ در تاریکی راهگشا است شهادت یحیی نیز در یافتن صراط مستقیم برای مردم راهگشا و راهنما بوده است. «شهادت» امری انتزاعی و «چراغ» امری حسی؛ به وسیله چراغ، شهادت یحیی ملموس و برای مخاطبانی که بیشترشان عامه مردم بوده اند، قابل فهم شده است.

۵/۳/۳- [عیسی گفت:] و جایی که من می روم می دانید و راه را می دانید توما به او گفت: ای آقا! نمی دانیم کجا می روی پس چگونه راه را توانیم دانست؟ عیسی به او گفت: من راه راستی و حیات هستم» (همان: ۱۷۲).

تشبیه بلیغ و اسناد مجازی: همان طوری که راه و درستی انسان را به مقصد می-رساند من نیز انسان را به سرمنزل مقصود می رسانم.

۶/۳/۳- مرتای به وی گفت می دانم که در قیامت روز بازپسین خواهد برخاست عیسی بدو گفت: من قیامت و حیات هستم هر که به من ایمان بیاورد اگر مرده باشد زنده گردد» (همان: ۱۶۶).

جمله «من قیامت و حیات هستم» اسناد مجازی است از نوع تشبیه بلیغ.

تشبیه امور معنوی و تربیتی به امور محسوس، یکی از شیوه های پرکاربرد زبان تصویری برای ارائه پیام های عمیق تربیتی قرآن است. در اینجا به ذکر چهار مورد از تشبیهات قرآن بسنده می کنیم:

- \*و تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى\* (بقره/۱۹۷)

در این آیه تقوا را می بینیم که به «زاد و توشه ای نیکو» برای سفر آخرت انسان تشبیه شده است.

- \*مَثَلُ نُورٍ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ\* (نور / ۳۵)؛ داستان نورش به چراغی می-ماند که در آن چراغی روشن باشد.

- \*فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنْفِصَامٍ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ\* (بقره، ۲۵۶)؛ تشبیه ایمان آوردن به خدا به ریسمان محکمی که هیچگاه گسستنی نیست تصویری ملموس را ارائه کرده است.

- \*وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ...\* (نمل، ۸۸)؛ که به هراس موجودات پس از دمیدن در صور و حوادثی که در آن اثنا رخ می دهد



اشاره می کند. از مظاهر این حوادث آن است که کوه های محکم و استوار به حرکت در می آیند و مانند ابرهای سبک و پراکنده روان می شوند.

در این تصویر، کوه ها، ابتدا جاننداری انگاشته شده اند که حرکت می کنند سپس آنها را به ابرهای رونده تشبیه کرده است.

### ۴/۳- استعاره

استعاره تشبیهی است که یکی از طرفین آن محذوف باشد، با وجود قرینه ای که ذهن خواننده را از معنی حقیقی دور کند و به معنی مجازی برساند (علوی مقدم، ۱۳۸۷: ۱۱۶)؛ استعاره به طور کلی به دو دسته مصرحه و مکنیه تقسیم می شود که هر کدام دارای فروعی هستند.

به نسبت دیگر ابزار تصویرآفرین در انجیل یوحنا، استعاره با فراوانی ۱۴ بیشترین کارکرد را دارد. اینک نمونه هایی از آنها را ذکر می کنیم:

۱/۴/۳- و در فردای آن روز یحیی عیسی را دید که به جانب او می آید پس گفت: اینک برّه خدا که گناه جهان را برمی دارد\* (عهد جدید، ۱۹۴۲: ۱۴۴).

در این آیه کاملاً مشهود است که «برّه خدا» استعاره از عیسی است اما قرینه صارفه ای که در ادامه ذکر می شود برای مخاطب قدری گنگ و مبهم است. قرینه صارفه این است که می گوید برّه ای که گناه جهان را برمی دارد. بنابراین فصل مشترک یا همان وجه شبه عیسی و برّه «برداشتن گناه جهان» است؛ برای شناخت و آگاهی از این وجه شبه باید به آداب و رسوم دین مسیحیت رجوع کنیم که آن آداب و رسوم هم خاص همان جامعه است بنابراین بدون اطلاع از آن، فهم این دست آیات مشکل است.

کتاب تفسیر عهد جدید در این باره می گوید: یهودیان در مراسم پسخ که یادآور رهایی یهودیان از اسارت و بندگی در مصر بود و به تاریخی اشاره داشت که فرشته مرگ از منازل یهودیانی که سر در خانه های خود را با خون علامت زده بودند

عبور کرد. برای کفاره گناهانشان برّه قربانی می‌کردند، یحیی این اصطلاح را در اشاره به آخرین قربانی، یعنی قربانی عیسی بر صلیب، به کار می‌برد، آن برّه‌ای که برای گناهان جهان کفاره نمود. (مک آرتور، ۲۰۰۷: ۳۵۵)

نکته دیگر آن که «جهان» به کلیت انسان‌ها اشاره دارد نه تک تک افراد. واژه مفرد «گناه» که به همراه جهان به کار رفته است که عیسی برای گناه تمام انسان‌ها قربانی شده است بدون استثناء. با این شناخت می‌توانیم تصویری که یحیی از تشبیه عیسی به برّه و برداشتن گناه جهان خلق کرده است دریابیم.

۲/۴/۳- عیسی در جواب او گفت اگر بخشش خدا را می‌دانستی و کیست که به تو می‌گوید آب به من بده هر آینه تو از او خواهش می‌کردی و به تو آب زنده عطا می‌کرد\* (عهد جدید، ۱۹۴۲: ۱۴۸).

«آب زنده» استعاره از خود عیسی است آبی که نماد حیات جاودانی است و از طریق روح القدس عطا می‌شود. در این گفتگو که بین عیسی و زن سامری در گرفته است، عیسی با توجه به نیاز طبیعی آن زن، به آبی اشاره نمود که در آن منطقه خشک و بی بار برای ادامه حیات ضروری بود به این صورت، عیسی او را از نیاز واقعی‌اش به تحول روحانی آگاه ساخت.

در آیه ۱۴ باب ۴، نیز به همین مسئله اشاره شده است:

۳/۴/۳- لیکن کسی که از آبی که من به او می‌دهم بنوشد ابداً تشنه نخواهد شد بلکه آن آبی که به او می‌دهم در او چشمه آبی گردد که تا حیات جاودانه می‌جوشد.\* (همان: ۱۴۹)

۴/۴/۳- بدیشان گفت من غذایی دارم که بخورم و شما آن را نمی‌دانید. شاگردان به یکدیگر گفتند مگر کسی برای او خوراکی آورده باشد. عیسی بدیشان گفت خوراک من آن است که خواهش فرستنده خود را به عمل آورم و کار او را به انجام رسانم،

زمانی که عیسی با زن سامری گفتگو می‌کرد، اراده پدر را به جای می‌آورد و این برایش خوراکی بهتر و سیراب‌کننده‌تر از هر غذای جسم بود\* (همان: ۱۴۹)

«غذا» در اینجا نماد انجام رسالت الهی است که معتقد است انجام آن به مثابه غذایی است که جسم او از آن تناول می‌کند.

۵/۴/۳- کاری نکنید نه برای خوراک فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقیست که پسر انسان آن را به شما عطا خواهد کرد زیرا خدای پدر بر او مهر زده است\* (همان: ۱۵۴)

در این آیه مقصود از «خوراک» دوم که با صفت «باقی‌ماندن تا حیات جاودانی» از آن یاد شده است همان خود عیسی مسیح (ع) است. تصویر هنری: خوراک دوم استعاره از خود حضرت عیسی (ع) است.

۶/۴/۳- جهان نمی‌تواند شما را دشمن دارد ولیکن مرا دشمن می‌دارد زیرا که من بر آن شهادت می‌دهم که اعمالش بد است\* (همان: ۱۵۶)

مقصود از این آیه آنست که جهان نمی‌توانست از برادران عیسی بیزار باشد زیرا آنها به جهان متعلق بودند و جهان خاصان خود را دوست دارد. در مقابل عیسی که برای حلال خدا زندگی می‌کند باید برای روبرو شدن با نفرت و دشمنی دنیا آماده باشد و دنیا با او دشمنی کند (مک آرتور، ۲۰۰۷: ۳۹۰). بنابراین جهان به مثابه انسانی فرض شده است که اهل دشمنی و کینه است. تصویری که در این آیه ساخته شده است، استعاره مکنیه از نوع تشخیص است.

۷/۴/۳- سپس عیسی به یهودیانی که به او ایمان آوردند گفت حق شما را آزاد خواهد کرد به او جواب دادند که اولاد ابراهیم می‌باشیم و هرگز هیچ کس را غلام نبودیم پس چگونه تو می‌گویی که آزاد خواهید شد عیسی در جواب ایشان گفت: یکی یکی به شما می‌گوییم هر کس گناه می‌کند غلام گناه است\* (همان: ۱۶۰)

در تفسیر کتاب مقدس آمده است: آن بردگی که مدنظر عیسی بود بردگی جسمانی نبود بلکه بردگی روحانی بود که برده گناه بودند (همان: ۳۹۹).

در این آیات مخاطبان عیسی به برده هایی تشبیه شده اند که در اسارت گناه هستند بنابراین «عادت کردن یهودیان به گناه» را با «اسارت انسان در قبضه گناه» حسی شده است، گناه به ارباب تشبیه شده مخاطبان به اسیر.

۸/۴/۳- اگر جهان شما را دشمن دارد بدانید که پیش تر از شما مرا دشمن داشته است\* (عهد جدید، ۱۹۴۲: ۱۷۵)

دشمن بودن جهان با انسان، استعاره مکنیه است.

۹/۴/۳- تا کلامی که اشعیا نبی گفت به اتمام رسد ای خداوند کیست که خبر ما را باور کرد و بازوی خداوند به که آشکار گردید\* (همان: ۱۷۰)

تزام تصویر دارد: از طرفی استعاره مکنیه است، خداوند به انسانی تشبیه شده که بازو دارد، از طرفی هم بازوی خداوند در این آیه کنایه از قدرت و اقتدار اوست. در قرآن \*ید الله فوق ایدیهم\* آمده است (فتح/۱۰).

نکته قابل تأمل آن که در انجیل آن چه عیسی قرار است به بندگان ببخشد «حیات جاودانی» است؛ این حیات جاودانی به اشکال متفاوت تعبیر می شود. وقتی که عیسی بر سر چاه یعقوب با زن سامری صحبت می کند آن زن را متوجه آب زنده می کند. وقتی یارانش برای آوردن غذا به شهر رفته بودند زمان برگشت به او گفتند: غذا بخور؛ او از حیات جاودانی تعبیر به غذا کرد. به همین روال و به تناسب داستان ها، حیات جاودانی به یکی از عواملی که در حالت عادی مایه حیات انسان است تشبیه یا تعبیر می شود و به این صورت مؤلفه «حیات جاودانی» که رسالت اصلی عیسی است و امری ذهنی و انتزاعی است محسوس و ملموس می شود و هرگاه چنین موقعیتی در پیش نیست خود را به «نور» تشبیه می کند.

استعاره و انواع آن در قرآن فراوان به کار رفته است. اینک به ذکر چند نمونه پرداخته می شود:

- در آیه ۱۸ سوره تکویر، صبح را مانند انسانی زنده می یابیم که نفس می کشد(استعاره مکنیه): \*و الصبحُ اذا تَنَفَّسَ.\*

- آیه ۵ سوره مَزْمَل: \*أَنَا سَنَلْقَى مَلِيكَ قَوْلًا ثَقِيلًا\*؛ از ملائمت مشبهه، «ثقیل» ذکر شده که استعاره مکنیه ابزار تصویرآفرینی در آن شده است. براین اساس قرآن را به صورت «سخنی سنگین» می بینیم.

- آیه ۸۷ سوره هود: \*قالوا یا شعیبُ أ صَلَوَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ تَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ\*.

در این آیه بر اساس استعاره مکنیه یا تشخیص، «نماز» را به صورت انسانی زنده می بینیم که همگان را به «خوبی ها فرا می خواند و از بدی ها نهی می کند».

- در آیه ۱۱۰ سوره بقره اعمال خود را به صورت کالایی می یابیم که پیش از خود ارسال نموده ایم و در نزد خداست و همان را از خدا تحویل می گیریم:

\*و أقيموا الصلوة و أتوا الزكاه و ما تقدموا لأنفسكم من خيرٍ تجدوه عند الله إن الله بما تعملون بصيرٌ.\*

### ۵/۳- کنایه

کنایه ترکیب یا جمله ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد اما قرینه صارفه ای هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد. پس کنایه ذکر مطلبی و دریافت مطلب دیگر است این دریافت یا تداعی معمولاً از طریق انتقال از لازم به ملزوم و یا برعکس صورت می گیرد چنانکه در تعریف کنایه می توان گفت ذکر جمله یا ترکیبی است که به جای معنی ظاهری مراد یکی از لوازم معنی آن است.(شمیسا، ۱۳۹۰: ۸۵)

در انجیل یوحنا ۴ مورد کنایه به کار رفته است:

۱/۵/۳- و او آنست که بعد از من می‌آید اما پیش از من شده است که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم» (عهد جدید، ۱۹۴۲: ۱۴۴)

«بند نعلین باز کردن» تصویری است که به وسیله کنایه ساخته شده است و کنایه از خدمت کردن است. یحیی در واقع در کمال فروتنی خود را در حد برده ای می‌داند اما برده ای که لایق آن نیست که بند نعلین عیسی را باز کند. بنابراین کنایه «بند نعلین باز کردن» قرینه صارفه ای است که ذهن را به این سمت هدایت می‌کند که بر پایه استعاره مکنیه یحیی خود را به برده ای تشبیه کرده و از ملائمت آن «بند نعلین باز کردن» را ذکر کرده است.

۲/۵/۳- و کسی که شهادت او را قبول کرد مهر کرده است بر اینکه خدا راست است\* (همان: ۱۴۸)

کنایه از لوازم تصویر سازی هنری است؛ در اینجا شهادت عیسی (ع) به مثابه نوشته‌ای مکتوب پنداشته شده، و قبول کردن مردم نیز به مثابه مهری است که به نشانه تاکید بر پای آن نوشته حک شده باشد؛ مضمون انتزاعی «مقبولیت شهادت عیسی (ع) توسط مردم» به وسیله مجموعه حسی «مهر تأیید بر برگه شهادت» قابل درک و دریافت شده است.

۳/۵/۳- عیسی جواب داد آن است که من لقمه را فرو برده بدو می‌دهم پس لقمه فروبرده را به یهودای اسخریوطی پسر شمعون داد\* (همان: ۱۷۲).

«لقمه را به کسی دادن» کنایه نشانه از محبت کردن است. وقتی عیسی به شاگردانش گفت: یکی از شما مرا تسلیم می‌کند شاگردانش مضطرب شدند که آن کیست؟ عیسی گفت کسی است که من لقمه فروبرده را به او می‌دهم و آن لقمه لذیذ را به یهودا داد. مک آرتور ذیل این آیه می‌گوید: معمولاً میزبان (که در اینجا عیسی بود) لذیذ ترین لقمه را به نشانه وجود یا دوستی و رفاقت به مهمان تعارف می‌

کرد. اگر چه عیسی می دانست یهودا به او خیانت خواهد کرد برای آخرین بار محبتش را به او ابراز نمود. (مک آرتور، ۲۰۰۷: ۴۱۹)

۴/۵/۳- پطروس باز انکار کرد که در حال خروس بانگ زد\* (عهد جدید، ۱۹۴۲: ۱۸۰)

تصویر هنری کنایه در «بانگ زدن خروس» دیده می‌شود که کنایه از صبح شدن است.

کنایه نیز مانند دیگر ابزار تصویرآفرین در قرآن پرکاربرد است. در اینجا برای اختصار سه نمونه آورده می‌شود:

۵/۵/۳- فَتَزَلَّ قَدَمُ بَعْدَ ثَبُوتِهَا\* (نحل، ۹۴)؛ تا مبدا گامی پس از استواری بلغزد.

لغزیدن گام کنایه نشانه از سستی در انجام وظایف دینی است.

۶/۵/۳- تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ\* (المسد، ۱)؛ بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد.

«ید» کنایه از قدرت است.

۷/۵/۳- وَ فُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ\* (واقعه، ۳۴)؛ و آن‌ها راست زنانی والامقام.

«فُرُشٍ» در اصل به معنای گستردنی است؛ اما در این آیه به قرینه «مَرْفُوعَةٍ»، کنایه از بانوانی است که والامقام هستند.

#### ۴- تصویرسازی داستانی

از دیگر واژه های هنری قرآن کریم، تصویر در داستان است، به قسمی که گویی داستان در حال وقوع یافتن است یعنی جریان نمایش را در زمان حاضر مشاهده می‌کنیم. مانند داستان حضرت یوسف (ع).

این ویژگی به وضوح در انجیل یوحنا هم دیده می شود و نویسندگان با قلمی توانا حوادث و رویدادهای تاریخی انجیل را به خوبی و به نحوی زنده و پویا برای خواننده ترسیم می کند.

آمار تفکیکی کاربرد ابزارهای تصویر آفرین در انجیل یوحنا					
نماد سمبل	تشبیه	تمثیل	استعاره	کنایه	مجموع
۶	۵	۷	۱۴	۴	۳۶

#### ۵- نتیجه

کتاب انجیل به زبانی ساده نوشته شده است و نویسندگان قالب داستانی را با روش بیانی - روایی انتخاب کرده و به نسبت قرآن کریم تصاویر هنری، بسامد بالایی ندارند؛ البته این بدان معنا نیست که کتاب انجیل از نظر معنا و مضمون نیز ضعیف باشد. پاپ گرگوری کتاب انجیل را اینگونه وصف می کند: «کمابیش همانند یک رودخانه، هم ژرف و هم کم عمق؛ به گونه ای که هم بره ای در آن می تواند راه برود و هم فیلی در آن شنا کند. یوحنا به دلیل زبان ساده اش از یک سو، به راحتی با کتاب درسی دوره دبستان سازگاری دارد، به طوری که دانش آموزان هنگام یادگیری زبان یونانی اغلب کار خود را با این انجیل آغاز می کنند با این همه از سویی دیگر، فهم یوحنا به صورت مفهومی از همه انجیل های دیگر دشوار تر است» (کیفر، ۱۳۷۹: ۸۰). اما آنچه مورد این پژوهش هست زبان آن است که از سهولت و سادگی برخوردار است.

عامل دیگری که باعث اختلاف کاربرد تصاویر هنری در دو اثر شده است کثرت معانی و مضامین معنوی در قرآن است که حقایق توحیدی، دینی، اخلاقی، حکمی و اخروی همگی از انتزاعیاتی که با ابزارهای تصویرگری هنری مجسم شده اند اما این حقایق و امور معنوی در انجیل یوحنا نادر هستند.



مبحث دیگر آن است که در قرآن به عالم آخرت بسیار توجه شده است و چون عالمی ماوراء الطبیعه است قطعاً مفاهیم دلالت کننده بر آن نیز مجرد و عقلی هستند بر این اساس می طلبد که برای فهم بشر در قالب محسوسات عرضه شوند. این در حالی است که در انجیل یوحنا بحثی از جهان آخرت نیست جز در چند مورد که آن هم بسیار پوشیده و رمزی بیان شده است. و خلاصه آن که کاربرد لفظ در غیر معنای «ماوُضِعَ له» نشان دهنده مفاهیم عقلی است؛ مفاهیم عقلی نشان دهنده چشم اندازی ماوراءطبیعی است؛ و چشم اندازی چنین، مستلزم دینی کامل که عوالم دنیا و آخرت را مدّ نظر داشته باشد و آن دین اسلام است.

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- براون، ریموند، (بی تا) مثل های انجیل، تهران: انتشارات کانون یوحنا رسول.
- ۳- بزرگ، حوریه و سید مجید امامی، (۱۳۹۴) از تصویر آفرینی قرآنی تا تصویرسازی سینمایی، مطالعات فرهنگ و ارتباطات، دوره ۱۶، شماره ۳۰.
- ۴- دارایی، فرشته و عباس اشرفی (۱۳۹۸) بررسی و مقایسه امثال در قرآن کریم و عهد جدید، نشریه الهیات تطبیقی (علمی) سال دهم، شماره ۲۱.
- ۵- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷) لغت نامه، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۹) صورخیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه.
- ۷- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۰) بیان و معانی (ویرایش دوم)، تهران، نشر میترا.
- ۸- صالحی، مجید، (۱۳۷۰) نگاهی به ترجمه های قرآن کریم، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۲۹۶، ۱۵ فروردین.
- ۹- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف زاده، معانی و بیان، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
- ۱۰- عهد جدید، (۱۹۴۲) ترجمه روبرت بروس، کتابخانه ماساچوست.
- ۱۱- قاسمی، حمید محمد، (۱۳۸۶) جلوه هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، تابستان و پاییز، شماره ۴۰.
- ۱۲- قاضی زاده، کاظم، (۱۳۸۹) سید قطب و نظریه تصویر هنری در قرآن، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۴، زمستان.

- ۱۳- کریمی، ام البنین، (۱۳۹۸) تصویرآفرینی هنری قرآن کریم، دو فصلنامه پژوهش های نوین در آموزه های قرآن و سنت»، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان، صص ۱۰-۳۰.
- ۱۴- کیفر، کایل، (۱۳۷۹) عهد جدید در مقام ادبیات، ترجمه مجتبی پُردل، مشهد: انتشارات ترانه.
- ۱۵- معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۰) التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه التمهید.
- ۱۶- مک آرتور، جان، (۲۰۰۷) تفسیر عهد جدید.
- ۱۷- نصیری، روح الله، (۱۳۹۳) کاربرد کنایه در پرتو آیاتی از قرآن کریم، سراج منیر، سال ۵، شماره ۱۴، بهار.
- ۱۸- هاکس، جیمز، (۱۳۹۴) قاموس کتاب مقدس، تهران، انتشارات اساطیر.